

پینوکیو

- نمایشنامه‌ی کودک و نوجوان -

بازنویسی: سو آرنگو

برگردان فارسی و بازآفرینی برای اجرا:

داود زارع

اشعار: نرگس اصغری



تهران، ۱۴۰۳

سرشناسه	: آرنگو، سو Arengo, Sue
عنوان و نام پدیدآور	: پینوکیو: نمایشنامه کودک و نوجوان / بازنویسی سو آرنگو؛ برگردان فارسی و بازآفرینی برای اجرا داود زارع؛ اشعار نرگس اصغری.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۵۵ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-8125-16-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Pinocchio.
موضوع	: پینوکیو (شخصیت داستانی) -- نمایشنامه‌های کودکان و نوجوانان
موضوع	: Pinocchio (Fictitious character) – Juvenile drama
شناسه افزوده	: زارع کوهی، داود، ۱۳۵۷- مترجم
شناسه افزوده	: اصغری، نرگس، ۱۳۵۸-
رده‌بندی کنگره	: PR
رده‌بندی دیویی	: [ج] ۸۲۲/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۶۵۹۰۴

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان شهید سلیمان‌خاطر، کوچه مسجد،

شماره ۱۹، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۱۶۴ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

رایانامه: info@booka.ir تارنما: www.booka.ir



Pinocchio

Retold by

Sue Arengo

پینوکیو

- نمایشنامه‌ی کودک و نوجوان -

بازنویسی: سو آرنگو

برگردان فارسی و بازآفرینی برای اجرا: داود زارع / اشعار: نرگس اصغری

چاپ: اول، ۱۴۰۳ مدیر تولید: احمد رضانی چاپ و صحافی: هنگام

تیراژ: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۵-۱۶-۹

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

تقدیم به دخترم ریحانه
و تمام فرزندان ایران زمین
که همیشه راست می‌گویند، نه دروغ.

www.booka.ir

www.booka.ir

استفاده از تمام یا بخشی از این نمایشنامه برای اجراهای
صحنه‌ای، نمایشنامه‌خوانی، اجراهای رادیویی یا تصویری، و
هرگونه اقتباس و برداشت آزاد منوط به دریافت مجوز کتبی
از ناشر و نویسنده است.

پیش‌گفتار مترجم

در سال‌های کرونا که دوره‌های آموزشی من نیمه‌تعطیل بود و اجراهای نمایش بسیار کم و محدود شده بود، از فرصت استفاده کردم و به ادبیات انگلیسی و آموختن بیش از پیش آن پرداختم. در این میان داستان‌های کوتاه برایم جذابیت بیشتری داشت، به ویژه آنها که برای کودکان و نوجوانان بود. زیاد خواندم و حتی در برخی به دنبال مشترکات فارسی بودم تا اینکه با *داستان پینوکیو* مواجه شدم. خیلی سریع مطالعه آن را تمام کردم، بسیار ساده و روان برای بچه‌ها روایت شده بود. «سو آرنگو» آن را با تغییراتی از پینوکیوی معروف «کارلو کلودی» بازنویسی، بازگویی و خلاصه‌نویسی کرده بود. باید همین‌جا اشاره کنم که سو آرنگو یک داستان کوتاه نوشته بود و نه یک نمایشنامه، و من با توجه به حرفه و علاقه‌ام به ادبیات نمایشی تصمیم گرفتم ابتدا آن را به فارسی برگردانم و سپس به نمایشنامه تبدیل کنم.

با توجه به کوتاه بودن قصه، ترجمه بسیار زود پایان یافت؛ اما کار دشواری برای تبدیل این داستان به نمایشنامه داشتم، آن هم برای بچه‌ها. بعضی از شخصیت‌های قصه نامأنوس بودند و یا به آنها کمتر پرداخته شده بود و جا داشت بیشتر به آنها بپردازم. برای مثال، در داستان اصلی «تامی و سامی روباهه» وجود نداشتند و نام آنها فقط «برادران روباهه» بود. دیالوگ‌های بیشتری برای آنها نوشتم و سعی کردم هر کدام از کاراکترها شخصیت‌پردازی شده باشند. این موضوع نیاز به وقت بیشتری داشت. فکر می‌کنم بیشتر شخصیت‌های این نمایشنامه یک سال در ذهن من غوطه‌ور بودند و هر روز یکی از آنها به من می‌گفت: «به من فکر کن، به من».

در گفتگو با همکاران، پیشکسوتان و متخصصان فن به این نتیجه رسیدم که حذف و اضافه‌های من در متن انگلیسی می‌تواند به کیفیت محتوا بیفزاید و نمایشنامه را تکمیل‌تر کند، به شرط آنکه از پیام اصلی متن دور نشوم. از سویی تلاش کردم تا

نمایشنامه پیش‌رو برای خوانندگان عام خواندنی باشد، و هم برای کارگردانان جوان به لحاظ فرم اجرایی راحت باشد و هم در ذهن مخاطبان تأثیرگذار باشد.

من همیشه به عنوان کارگردان در بیشتر نمایش‌هایی که برای کودکان و نوجوانان به روی صحنه برده‌ام، سعی کرده‌ام تا بنا به نمایشنامه و موقعیت اجرا، عواطف و احساسات مختلف را به مخاطبان، به ویژه مخاطبان جوان نشان دهم تا آنها با درک بهتری از موضوع با شخصیت‌های نمایشی همذات‌پنداری عمیق‌تری داشته باشند. در صحنه مدرسه که خودم بسیار آن را دوست دارم، هنگامی که پینوکیو با بی‌مهتری هم‌کلاسی‌های خود مواجه می‌شود، سعی کردم مخاطب را بیشتر تحت تأثیر قرار دهم و احساساتش را برانگیزم. این نکته را هم بگویم که «صدا» یا همان راوی را من به نمایشنامه افزودم. راوی که فقط صدایش را می‌شنویم می‌تواند با توجه به فضاهای مختلف اجرا از لحاظ موقعیت اجتماعی و یا جغرافیایی موضوعات دیگری را هم بیان کند تا نمایش با توجه به سن مخاطبان و فرهنگ آنها جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر باشد.

در پایان تشکر می‌کنم از خانم نرگس اصغری که به درخواست من خیلی زود برای چند صحنه و برخی از شخصیت‌ها اشعار زیبایی سرود و همچنین قدردانی می‌کنم از چهارده دوست خوبم که همگی آنها ۹ تا ۱۲ ساله هستند و قرار است با آنها اولین کارگردانی باشم که این نمایشنامه را به روی صحنه می‌برم. آنها رویاهای مرا بر روی صحنه محقق می‌سازند و افکار مرا زنده می‌کنند. دوستان خوبم، آبلین، کیان، آناهیتا، محمدطاه، محمدصالح، پریمه، ثناء، نفس، محدثه، آویتا، بنیتا، نیلیا، ملیسا و نیلوفر عزیزم از یکایک شما ممنونم که همراه من بودید و به تک‌تک شخصیت‌ها جان بخشیدید و آنها را برای تماشاگران زنده کردید.

دوستان خوبم در انتشارات بوی کاغذ (بوکا) صمیمانه متشکرم که یاری‌گر من در نشر این نمایشنامه بودید. و همچنین سپاسگزارم از شما دوست عزیز که این کتاب و این نمایشنامه را برای مطالعه انتخاب کردید. لطفاً برای انتقال دیدگاه‌های خود و همچنین گفتگوی بیشتر درباره «نمایشنامه پینوکیو» با من تماس بگیرید.

dzk1357@gmail.com

www.davoodzare.com

شخصیت‌ها:

صدا (راوی)

ژیتو

پینوکیو

ملخ سبز

بلندگو

سه عروسک نمایشی

مرد (رئیس نمایش عروسکی)

سامی روباهه

تامی روباهه

گارسون

خانم جوان

پرنده

چند ماهیگیر

پیرزن

بچه‌های مدرسه

پسر بچه

دو مرد

صحنه شش

[خیابان]

(پینوکیو وارد می‌شود. دو نفر در تعقیب او هستند و حرف‌های او را می‌شنوند.)

پینوکیو: (با خودش) باید اول از همه برم خونه برای پدر ژپتو تعریف کنم چی شد. بعد سکه‌هام رو بهش بدم. حتماً به من می‌گه آفرین پینوکیو، تو پسر خیلی خوبی هستی که به عروسک‌ها کمک کردی. تو خیلی شجاعی. بعد می‌رم براش یه کت می‌خرم، ولی دیگه نمی‌تونم کتاب و دفتر بخرم. سکه‌هام کمه. یا باید برای پدرم کت بخرم یا برای خودم وسایل مدرسه.

(آن دو نفر، برادران روباه، سامی و تامی روباهه، وارد می‌شوند.)

سامی روباهه: اسم من سامیه / برادرم تامیه

فکرای ما عالیه / اما جیبامون خالیه

تامی روباهه: داداشم سامی روباهه / یک‌کم قدش کوتاهه

تیرش همیشه وسط هدف / اون یه مرواریده توی صدف

نقشه‌هاش بیست بیسته / اسمش اول لیسته

سامی روباهه: این هم اسمش تامیه / مغزش کلاً خالیه

حواسم بهش نباشه / همه چی از هم می‌پاشه

دست‌مون تو جیبِ همه / هرچی باشه بازم کمه
 تامی‌روباهه: با کلک و حقه‌بازی / زندگی‌ت رو می‌سازی
 گوش کن به حرف بنده / حرف ما عین قنده
 زندگی‌ت می‌شه شیرین / اصلاً چی بهتر از این
 با حيله و فريبه / که همه چی ردیفه
 آهای این هم یه رازه / دروغ چاره می‌سازه
 یادت باشه همیشه / بدون دروغ نمی‌شه
 هر دو: حيله‌گیریم و مکار / هیچ‌وقت نیستیم ما بیکار

(تامی و سامی خود را به پینوکیو می‌رسانند. تامی‌روباهه به او تهنه می‌زند.)

تامی‌روباهه: (رو به پینوکیو) آهای جلوی پات رو نگاه کن. حواست کجاست؟
 پینوکیو: آه، معذرت می‌خوام آقا!

تامی‌روباهه: معذرت می‌خوای؟ اگر خورده بودم زمین و سرم شکسته بود
 چی؟

پینوکیو: من که معذرت‌خواهی کردم. (سامی‌روباهه وارد می‌شود.)

سامی‌روباهه: (رو به تامی‌روباهه) خجالت بکش! تو مقصری. سریع از جناب
 پینوکیو عذرخواهی کن.

تامی‌روباهه: جناب پینوکیو؟ پینوکیوی جوان و معروف ایشون هستند؟

سامی‌روباهه: بله خودِ خودشون هستند.

پینوکیو: ولی شما من رو از کجا می‌شناسید؟ من که شما رو قبلاً ندیده‌ام.

- سامی روباهه: چه اهمیتی داره پینوکیوی عزیز. این مهمه که ما تو رو می‌شناسیم.
- تامی روباهه: کیه که پینوکیوی جوان رو نشناسه؟ همون پسری که با شجاعت تمام به عروسک‌ها کمک کرد.
- سامی روباهه: تمام شهر دارند از خوبی و شجاعت تو حرف می‌زنند.
- تامی روباهه: بله! پدر ژپتو به داشتن پسری مثل تو افتخار می‌کنه.
- پینوکیو: خیلی ممنونم. می‌شه شما هم خودتون رو معرفی کنید.
- تامی روباهه: ایشون جناب آقای سامی روباهه، برادر بزرگ‌تر من هستند.
- سامی روباهه: ایشون هم تامی روباهه، برادر کوچک‌تر من هستند.
- تامی روباهه: ما هر دو بازرگان هستیم و تجارت می‌کنیم.
- سامی روباهه: همه شهر ما رو می‌شناسند.
- تامی و سامی: از آشنایی با پینوکیوی جوان خوشوقتیم.
- تامی روباهه: حالا داشتی کجا می‌رفتی پینوکیوجان؟
- سامی روباهه: کاری از دست ما بریاد، خوشحال می‌شیم خلاصه.
- پینوکیو: خیلی ممنونم. شما دو تا روباه، چقدر مهربون هستید. من داشتم می‌رفتم خونه تا سکه‌هام رو به پدرم بدم تا برای خودش کت بنخره یا شاید هم برای من کتاب و دفتر.
- سامی روباهه: به نظرم که بهتره خودت این کارو بکنی. زحمتش رو به پدر نده.
- تامی روباهه: من فکر بهتری دارم جانم. بین پینوکیوی نازنین با این پنج تا دونه سکه نمی‌تونم هر دو تاش رو بخری.
- (تامی ضربه‌ای به سامی می‌زند. تامی حرفش را عوض می‌کند.)

تامی روباهه: چرا یک دفعه ای هوا این قدر سرد شد؟ آه داره زمستون از راه می رسه.

سامی روباهه: بهتره تا زمستون نشده و هنوز هوا خوبه بری سکه هات رو بکاری.

تامی روباهه: با این کار تو صاحب درختان سکه خواهی شد. درخت هایی که از هر ساقه ش هزار تا سکه در می آد.

سامی روباهه: ببینم سکه هاتو. (پینوکیو سکه ها را نشان می دهد).

تامی روباهه: سکه هات هم که جنس شون خوبه. سریع جوونه می زنی و رشد می کنی.

پینوکیو: راست می گید؟

سامی روباهه: بله جانم.

پینوکیو: اما من باید برم مدرسه. وقت ندارم برم سکه هام رو بکارم. دیر می شه. تازه چند سال هم طول می کشه تا سبز بشن.

تامی روباهه: نه، نه! اینها سریع رشد می کنن. فقط باید تندتند بهشون آب بدی.

سامی روباهه: اون با ما. نگران نباش. ما به تو کمک می کنیم. تامی و سامی روباهه

به همه کمک می کنن تا پول دار بشن. تو که دیگه غریبه نیستی.

یک دوست خوبی. مگه می شه به تو کمک نکنیم؟

تامی روباهه: اول سکه هات رو بکار. بعدش برو مدرسه.

(سامی به او ضربه ای می زند.)

سامی روباهه: خنگ خدا! پینوکیو وقتی پول دار بشه که دیگه لازم نیست بره

مدرسه و و درس بخونه. هر چی رو بخواد می تونه بخره.

- تامی روباهه: آره. آره.
- سامی روباهه: پدر ژپتو هم وقتی ببینه پسرش سکه‌هاش رو پس انداز کرده و اونها رو کاشته، تازه خوشحال هم می‌شه.
- تامی روباهه: فکر کن. هر کدوم از این سکه‌ها می‌تونه به هزاران سکه تبدیل بشه و تو می‌تونی پدرت رو پول‌دار کنی.
- پینوکیو: چه فکر خوبی! پدر من خیلی فقیره.
- تامی روباهه: پس معطل چی هستی؟ عجله کن.
- سامی روباهه: اما پینوکیوی عزیز، اول از همه باید برای کندن زمین انرژی داشته باشیم.
- تامی روباهه: آره، چند روزی هست چیزی پیدا نکردیم بخوریم. خیلی گرسنه‌ایم.

(سامی ضربه‌ای به تامی می‌زند.)

- سامی روباهه: می‌دونی چیه؟ نه اینکه همه‌ش داریم به مردم درباره پول‌هاشون مشورت می‌دیم که چطور سرمایه‌شون رو پس انداز کنند، اصلاً فرصت غذا خوردن پیدا نکردیم.
- تامی روباهه: بهتره قبلش بریم رستوران و یک غذای حسابی بخوریم تا انرژی برای کندن زمین داشته باشیم.
- پینوکیو: باشه. پس سریع بریم.
- سامی روباهه: بفرمایید پینوکیوجان. از این طرف.

(هر سه خارج می‌شوند.)
